



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه‌ی چهل و هفتم؛ دوشنبه ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

ج: آیه‌ی دهم سوره‌ی مبارکه فتح

از جمله آیات دیگری که ظهور در تفصیل بین صحابه دارد، آیه‌ی دهم از سوره‌ی مبارکه‌ی فتح است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ ۗ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنَّاجْرٍ أَكْبَرًا عَظِيمًا﴾

در این کریمه، صحابه مصداق بارز «الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ» هستند. خداوند متعال در ادامه‌ی کریمه، بین بیعت کنندگان تفصیل می‌دهد و می‌فرماید: اگر کسی بیعت خود را بشکند، بر ضرر خود شکسته است ولی کسی که وفای به عهد خود کند، مشمول اجر عظیم است. بنابراین این کریمه به روشنی بین بیعت کنندگان با پیامبر تفصیل می‌دهد و با این کریمه می‌توان سایر آیات از جمله کریمه‌ی «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» را مقید کرد.

إن قلت: درست است که خداوند متعال بین وفاداران به عهد و پیمان و بین کسانی که پیمان خود را می‌شکنند تفصیل می‌دهد، اما هیچ کدام از صحابه‌ی پیامبر پیمان خود را نشکستند. به تعبیر دیگر این کریمه نظیر کریمه‌ای است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ

۱. «علیه» در قرائت حفص از عاصم، با ضم هاء آمده است، اما در سایر قرائات با فتح هاء آمده است.

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲ که گرچه می‌فرماید اگر مشرک شوی عملت حبط می‌شود، اما عملاً چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و نمی‌توانست اتفاق بیفتد.

قلت: این استدلال صغریاً نفی شده است؛ چرکه مورد اتفاق شیعه و سنی است که یکی از گناهان کبیره، فرار از زحف و میدان جهاد است و قرآن کریم هم بر آن وعده‌ی جهنم می‌دهد ﴿وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۳. خداوند متعال در این کریمه می‌فرماید اگر کسی پشت به جبهه کرده و فرار کند - مگر کسی که می‌خواهد تاکتیک را عوض کند یا به گروه دیگری کمک کند - به سوی غضب الهی رفته و جایگاهش جهنم است.

این کریمه را ضمیمه می‌کنیم به آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی مبارکه توبه که خداوند متعال درباره‌ی حاضرین در جنگ حنین که از افراد ﴿يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ بودند، چنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَ لَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾^۴

در جنگ حنین که بعد از بیعت رضوان اتفاق افتاد، مسلمانان به تعداد زیاد خود مغرور شدند ولی خداوند متعال می‌فرماید این تعداد هیچ فایده‌ای برای آن‌ها نداشت و زمین با وسعتی که داشت برای آن‌ها تنگ شد تا جایی که از میدان نبرد فرار کردند ﴿ثُمَّ وَ لَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾. و از آن‌جا که خطاب قرآن کریم عام است معلوم می‌شود اکثریت اصحاب پیامبر از زحف فرار کردند.

در بعضی کتب تاریخی، سیره و روایی وارد شده که وقتی هوازن و طرفداران آن‌ها شروع به تیراندازی کردند، ترس بر مسلمین غالب شد و شروع به فرار کردند تا جایی که فقط صد صحابی همراه پیامبر اکرم ﷺ باقی ماند (لم یثبت فی ذلک الیوم الا الرسول ﷺ و مائة صحابی)^۵ در حالی که جمعیت ابتدایی سپاه

۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۵.

۳. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۶.

۴. سوره‌ی توبه، آیات ۲۶-۲۵.

۵. انحرر رسول الله ﷺ بأصحابه فی وادی حنین. و هو علی تعبته و قد ركب بغلته البیضاء دلدل، و لبس درعین و المغفر و البیضة، و حضّ

علی القتال، و بشر بالفتح إن صدقوا و صبروا.

انهزام المسلمین:

فاستقبلتهم هوازن فی غبش الصبح بکثرة لم یروا مثلها قط، و حملوا علی المسلمین حملة واحدة، فانکشف أول الخیل خیل [بنی] سلیم مؤیة،

فولوا و تبعهم أهل مکة، و تبعهم الناس منهزمین ما یلویون علی شیء.

اسلام را دوازده هزار نفر بیان کرده‌اند. حتّی خود عامه نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام مستقیماً یا با واسطه بعض افراد را صدا می‌زدند از جمله اهل بیعت رضوان را صدا زدند «یا اهل السمره»^۶؛ ای اهل بیعت رضوان کجا بید و چرا از زحف فرار می‌کنید مگر پیمان نبسته بودید؟!

بنابراین طبق نص قرآن کریم، اکثر اصحاب حاضر در جنگ حنین، مرتکب گناه کبیره‌ی فرار از زحف شدند [و پیمان خود مبنی بر دفاع از اسلام و رسول الله ﷺ را نقض کردند] پس استدلال مذکور صغریاً ناتمام است.

إن قلت: خداوند متعال در آیه‌ی بعد می‌فرماید ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی خداوند سکینه و آرامش را بر پیامبر اسلام ﷺ و مومنین نازل کرد، [پس معلوم می‌شود کسانی که فرار کرده

انهزام المشركين بغير قتال:

فالتفت رسول الله ﷺ يمينا و شمالا- و الناس منهزمون حتى بلغوا مكة، فلم يرجع آخرهم إلا والأسارى بين يدي النبي ﷺ - و هو يقول: يا أنصار الله و أنصار رسول الله؟ أنا عبد الله و رسوله!! ثم تقدّم بحرته أمام الناس، و انهزم المشركون، و ما ضرب أحد من المسلمين بسيف و لا طعن برمح عدد من ثبت معه

و ثبت معه سوى من ذكرنا: عليّ، و الفضل بن عباس، و ربيعة ابن الحارث [بن عبد المطلب] و أيمن بن عبید الخزرجی، و أسامه بن زيد، و أبو بكر و عمر، رضی الله عنهم. و قيل لما انكشف الناس عنه قال رسول الله ﷺ لحارثة بن النعمان الأنصاري: كم ترى الناس الذين ثبتوا؟ فحزهم مائة، و هذه المائة هي التي كرت بعد الفرار، فاستقبلوا هوازن و اجتلدوهم و إياهم و كان دعاؤه يومئذ- حين انكشف الناس عنه، فلم يبق إلا في المائة الصابرة.

✓ تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۷۴:

حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمه، عن ابن إسحاق، عن عاصم بن عمر بن قتادة، عن عبد الرحمن بن جابر، عن ابيه، قال: لما استقبلنا وادي حنين، انحدرنا في واد من اوديه تهامة اجوف حطوط، انما ننحدر فيه انحدارا- قال: و في عماية الصبح، و كان القوم قد سبقوا الى الوادي، فكمنا لنا في شعابه و احناؤه و مضايقه، قد اجمعوا و تهيئوا و أعدوا- فو الله ما راعنا و نحن منحطون الا الكتائب قد شددت علينا شده رجل واحد، و انهزم الناس أجمعون، فانشمروا لا يلوي احد على احد، و انحاز رسول الله ﷺ ذات اليمين، ثم قال: اين ايها الناس! هلم الي! انا رسول الله، انا محمد بن عبد الله! قال: فلا شيء، احتملت الإبل بعضها بعضا، فانطلق الناس، الا انه قد بقي مع رسول الله ﷺ نفر من المهاجرين و الانصار و اهل بيته و ممن ثبت معه من المهاجرين ابو بكر، و عمر، و من اهل بيته علي بن ابي طالب، و العباس بن عبد المطلب، و ابنه الفضل

۶. ای: الشجرة. و السمره: الشجرة التي كانت تحتها بيعة الرضوان عام الحديبية.

✓ تجارب الأمم، ج ۱، ص ۲۶۶:

فلما استقبل خيل رسول الله ﷺ - و كان يومئذ اثني عشر ألفا، منهم عشرة آلاف فتحوا مكة، و ألفان ممن أسلم و انضاف إليهم بوادي حنين- انحدروا في واد من اودية تهامة أجوف، إنما ينحدرون فيه انحدارا، و ذلك في عماية من الصبح، و كان القوم قد سبقوا إلى الوادي، فكمنا في شعابه و أحناؤه و مضايقه، و تهيئوا و أعدوا. فما راع خيل رسول الله ﷺ و هم منحطون، إلا الكتائب، قد شددت عليهم، فانشمروا لا يلوي أحد على أحد. و انحاز رسول الله ﷺ ذات اليمين و صاح: «أيها الناس، أين؟ هلّموا إليّ، أنا رسول الله، أنا محمد بن عبد الله.» و بقي مع النبي ﷺ نفر من أهل بيته، فيهم علي بن أبي طالب، و العباس، و ابنه الفضل، و جماعة من المهاجرين. فقال رسول الله ﷺ للعباس: «اصرخ: يا معشر الأنصار، يا أصحاب السمره» فأجابوه من كل ناحية و حملوا على الناس فكانت إياها.

بودند برگشتند و خداوند سکینه را بر سپاه اسلام نازل کرد.

قلت: در جواب عرض می‌کنیم:

اولاً: آیا نزول سکینه بر مؤمنین بعد از توبه‌ی آن‌ها بوده یا قبل از توبه؟ مسلّم است که نمی‌توانیم بگوییم قبل از توبه بوده بلکه بعد از توبه‌ی آن‌ها بوده است، و این کلام ما را ثابت می‌کند که صحابی مرتکب گناه می‌شوند ولی اگر توبه کنند خداوند متعال مانند سایر مذنبین، توبه‌ی آن‌ها را می‌پذیرد.

ثانیاً: از آیه‌ی شریفه استفاده نمی‌شود که انزال سکینه بر تمام صحابی پیامبر بوده، بلکه می‌فرماید سکینه بر رسول الله ﷺ و مؤمنین نازل شد و خداوند سپاهی نازل کرد که شما آن‌ها را نمی‌بینید، پس جای تأمل است که سکینه بر همه‌ی کسانی که مخاطب به برگشت شدند و حتی برگشتند، نازل شده باشد. به هر حال از آیه استفاده می‌شود اگر اصحابی که فرار از زحف کردند توبه نمی‌کردند، جایگاهشان جهنم بود و این همان مطلبی است که ما در صدد اثبات آن هستیم.

نتیجه: این کریمه به روشنی بین اصحاب رسول الله ﷺ تفصیل می‌دهد. هم‌چنین می‌تواند قرینه‌ای باشد که «مِن» در کریمه‌ی ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ که در همین سوره واقع شده، به معنای تبعیض است.

بنابراین از مجموع آنچه ذکر کردیم روشن می‌شود که مغفرت و اجر عظیم، منوط به بقاء ایمان و عمل صالح است و هیچ کس حتّی صحابه از این قاعده مستثنی نیست.

و این‌که بعضی عامه «مِن» در این آیات را بیانیه یا مؤکده گرفته‌اند، دلیلی ندارد جز تعصب شدید و رسوبات فکری که در ذهن آن‌ها بوده است، کما این‌که در مورد ابن‌انباری^۷ تصریح شده که «اهل سنت» بوده است؛ یعنی خصوصیت سنّی‌گری شدیدی داشته که این‌گونه تصریح به سنّی بودن او کرده‌اند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۷. زبیدی مطلب جالبی درباره‌ی ابن‌انباری نقل می‌کند و می‌گوید: ابن‌انباری سعه‌ی مال و ثروت زیادی داشت و عیال و فرزندی هم نداشت. روزی مردی نزد او آمد و گفت: هفت فرسخ اطراف تو همه بر مطلبی اجماع دارند و اگر تو چند درهم به من بدهی، این اجماع را می‌شکنم! ابن‌انباری پرسید: این چه اجماعی است که با چند درهم شکسته می‌شود؟! آن مرد گفت: همه اجماع دارند که تو انسان بخیلی هستی و اگر چند درهم به من بدهی معلوم می‌شود که بخیل نیستی و اجماع شکسته می‌شود. اما ابن‌انباری خندید و بدون این‌که چیزی بدهد رفت.